

Abstract

The purpose of examining the relationship between the invitation to intervene and the issue of the right to self-determination of the people from an internal perspective. This aspect of the principle of the right to self-determination requires that people be free to choose their political system, demand fundamental reforms, or even call for a change of government under certain conditions. Today, the right of the people to self-determination is recognized as a right that guarantees their fundamental rights, and what makes this right more prominent is the role that the people of a society play in their sovereignty to guarantee the rule of law and democracy. What is clear is that the participation of the public is the cause of the legitimacy and acceptability of the actions of the government and the government, and in the absence of public participation, the actions taken are questionable, questionable and objectionable, because non-public participation in elections is not approved by the majority. It is contrary to the generalities and preambles of the constitution and the principles mentioned. The interpretation of the Constitution without considering all its pillars, especially the preamble and all the principles that are integrated and hierarchical, is not considered an impartial and scientific interpretation. Any action of legal institutions that leads to a decrease in the participation of the people in determining their own destiny is unjustifiable and incorrect and will only result in increased distrust and is an unconstitutional action approved by the Iranian people.

Keywords: The right to self-determination, government, population, government, legitimacy to be effective

رابطه حق تعیین سرنوشت و مشروعیت دولت در جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۰

عبدالحسین حسینی^۱

احمد مومنی‌راد^۲

خیراله پروین^۳

چکیده

هدف از بررسی واکاوی ارتباط دعوت به مداخله با موضوع حق تعیین سرنوشت مردم از بعد داخلی است. این جنبه از اصل حق تعیین سرنوشت اقتضا دارد مردم بتوانند آزادانه نظام سیاسی خویش را انتخاب نموده، اصلاحات بنیادین را مطالبه نمایند و یا حتی با شرایطی خواهان تغییر دولت باشند. امروزه حق مردم در تعیین سرنوشت به عنوان حقی که تضمین کننده حقوق اساسی آنان بوده شناخته می‌شود و آن چه که این حق را برجسته‌تر ساخته است نقشی است که مردم یک جامعه در امور حاکمیتی خویش داشته تا تضمین کننده حاکمیت قانون و دموکراسی باشد. آنچه محرز و مبین است، مشارکت عموم جامعه از موجبات مشروعیت و مقبولیت اقدامات حکومت و دولت است و در صورت عدم مشارکت عامه، اقدامات صورت گرفته محل تأمل، سؤال و ایراد دارد، زیرا عدم مشارکت عامه مردم در انتخابات به منزله عدم تأیید اکثریت مردم است که خود مغایر کلیات و مقدمه قانون اساسی و اصول عنوان شده است. تفسیر قانون اساسی بدون در نظر گرفتن همه ارکان آن، خصوصاً مقدمه و همه اصول که به صورت یکپارچه و سلسله وار می‌باشند، تفسیری بی‌طرفانه و علمی محسوب نمی‌گردد. هرگونه اقدام نهادهای قانونی که منجر به کاهش مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود گردد امری غیرقابل توجیه و غیر صحیح است و نتیجه‌ای جز افزایش بی‌اعتمادی نخواهد داشت و اقدامی مغایر قانون اساسی مصوب ملت ایران است.

کلیدواژگان: حق تعیین سرنوشت، حکومت، جمعیت، دولت، مشروعیت مؤثر بودن

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Ah.hassani1972@jmail.com
 ۲. استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). momenirad@ut.ac.ir
 ۳. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. khparvin@ut.ac.ir

مقدمه

حق تعیین سرنوشت از بنیادی‌ترین اصول حقوق شناخته شده است. این حق، حقی است که همه اعضای یک ملت از آن برخوردارند. در بیان اهمیت این حق برخی بر این نظرند «تعیین سرنوشت، حقی است بنیادین که بدون آن، سایر حقوق نمیتوانند به طور کامل محقق شوند. تعیین سرنوشت فقط یک اصل نیست، بلکه مهم‌ترین حق است و پیش شرطی است برای اعمال همه حقوق آزادی‌های فردی^۱. این حق با گذشت زمان مفهوم گسترده‌تری می‌یابد و حق انتخاب حکومت و مشارکت سیاسی افراد جامعه در عرصه مشروعیت دولت را نیز شامل می‌شود. همچنین، در بازتاب اندیشه‌های جدید و دموکراسی، ملت‌های با تمدن مشترک، حق تشکیل دولت‌های مستقل را دارند، مضاف بر اینکه حکومت صرفاً یک قرارداد اجتماعی است که حاکمان براساس آن در مدتی محدود بر مردم حکومت می‌کنند. آنچه از این عبارت فهمیده می‌شود، تعیین نوع رژیم سیاسی حاکم در قلمرو داخلی یک کشور از سوی مردم همان کشور است. این خودمختاری و تعیین سرنوشت یک ملت را نمی‌توان به انتخاب نوع و شیوه حکمرانی سیاسی محدود دانست. رسیدن کامل و همه‌جانبه یک ملت به حق تعیین سرنوشت برای خود، شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است^۲. مفهوم حق تعیین سرنوشت مردم، بر این فرض استوار است که مردم خودشان از دارندگان حقوق اعطاشده به خود هستند.

اصل حق تعیین سرنوشت دارای دو جنبه درونی و بیرونی است که بالطبع حقوق ناشی از این حق نیز در دو بعد داخلی و خارجی مطرح می‌شود. جنبه بیرونی این حق، شامل حق مردم در تعیین وضعیت بین‌المللی خود و جنبه درونی شامل حق مردم در انتخابات و مشروعیت دانستن دولت و ... است^۳. حق تعیین سرنوشت، به ملت‌ها و مجموعه مردم نسبت داده شده است نه به آحاد جامعه بشری، که بر این اساس باید برای هر مجموعه واحد انسانی که تحت عنوان ملت شناخته شده‌اند، حق مزبور را قائل شد تا بتوانند مشروعیت دولت را انتخاب کنند و حقی که به موجب آن مردم می‌توانند نظام سیاسی خویش را انتخاب نمایند، آن را تغییر داده و یا اصلاحات بنیادین را مطالبه نمایند.

حق تعیین سرنوشت از بعد داخلی یا همان حق مشارکت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اقتضاء دارد مردم بتوانند بدون تبعیض در فرآیند سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی سهم شوند و نادیده گرفتن سیستماتیک این حقوق توسط دولت‌ها، عرصه را برای تصمیم‌گیری مردم و نهایتاً تعیین سرنوشتشان فراهم می‌نماید. این جنبه از حق تعیین سرنوشت مردم که به آن اصل مشارکت عمومی و مشروعیت دولت هم گفته می‌شود و با توجه به اینکه از اهمیت بنیادین در جامعه برخوردار گردیده و منشا تحولات اخیر و تعیین‌کننده مسیر رو به تحول جامعه در آینده خواهد بود، تأثیر قابل توجهی در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی مردم دارد، لذا باید قواعد حاکم بر این وضعیت را به خوبی بازشناخت و تعارضات احتمالی آن را از زوایای مختلف مورد بررسی

¹ Badie, Bertrand, Dirk Berg-Schlosser, Leonardo Morlino. (2011). **International encyclopedia of political science**, SAGE Publications

^۲ تولکی، علی؛ ۱۳۹۰، مشروعیت دموکراتیک و تحول در مفهوم شناسایی کشورها و حکومت‌ها، فصلنامه پژوهش حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، سال سیزدهم، شماره ۳۲، ص ۱۲۳

³ Megiddo, Tamar & Nevo, Zohar., "Revisiting Lessons on the New Law of Statehood; Palestinian Independence in Post-Kosovo World", in: [Statehood and Self-Determination: Reconciling Tradition and Modernity in International Law](#), Cambridge, Cambridge University Press, 2013, pp. 187-207

قرار داد^۱. همان طور که می‌دانیم زمانی که یک دولت یا حکومتی جدید ظهور می‌نماید، اعضای جامعه و مردم با توجه به مسئله حق تعیین سرنوشت با رعایت برخی شاخص‌ها، دولت نوظهور را شناسایی نموده و موجودیتش را مورد تایید قرار می‌دهند تا مقدمه ای برای شروع دولت نوظهور باشد^۲؛ بنابراین اگر نظر این دسته از محققان را بپذیریم دولتی که که توسط مردم به رسمیت شناخته نشده و مورد شناسایی قرار نگرفته است از حق دعوت به مداخله برخوردار نخواهد بود.

بحث «مشروعیت دولت» موضوعی است که به درستی می‌توان ادعا کرد، سابقه ای به قدمت شکل‌گیری حقوق بین الملل دارد و بررسی سوابق تاریخی و عملکرد دولت‌ها به ویژه در ایران، ما را به سمت عناصر نوپدیدی رهنمون می‌سازد که بیشتر مبتنی بر نظریه مشروعیت هستند^۳، گوا اینکه این حوزه از حقوق و مشروعیت دچار تحولات چشم‌گیری شده است. به عبارت دیگر امروزه صرف اجرای کارکردهای حکومتی بدون برخورداری از مشروعیت به دلیل نقض قواعدی نظیر ممنوعیت توسل به زور یا حق تعیین سرنوشت مانند مورد رودزیا، موجودیت شکل گرفته را در زمره دولت‌ها قرار نمی‌دهد و برعکس صرف فقدان عناصر سنتی تشکیل دولت، از جمله حکومت مؤثر و استقلال، مانع تأسیس دولتهای جدید نیست. نکته حائز اهمیت آن است که در خصوص این عناصر نوظهور، در رویه دولتها و دکترین معاصر، اتفاق نظر وجود ندارد. در میان نظریه‌های مختلف ارایه شده، این عناصر نوپدید را شامل مواردی هم چون حق تعیین سرنوشت، توانایی و قصد اجرای حقوق بین الملل، استمرار موجودیت شکل گرفته، شناسایی، رعایت حقوق بشر و دموکراسی و مانند آن دانسته اند. با وجود این، بررسی عملکرد دولت‌ها، شکل‌گیری حقوق عرفی در این حوزه با محتوای فوق‌تر تأیید نمی‌کند^۴ و تنها حاکی از آن است که «حق تعیین سرنوشت» به مثابه یکی از قواعد آمره حقوقی، امروزه در شمار عناصر نوپدید تشکیل دولت در نظر گرفته می‌شود و سایر معیارهای مطرح را یا جزئی از معیارهای سنتی می‌داند و یا آنها را در زمره پیش شرط‌های سیاسی و نه حقوقی شناسایی دولت‌های جدید که خود امری سیاسی است، قلمداد می‌کند. شاهد این امر آنکه در بسیاری از موارد تشکیل دولت‌های جدید هستند. از آن چه تاکنون گفته شد به این اصل کلی می‌رسیم که با رعایت شرایطی که ذکر شد و هم چنین توجه به شاخص مشروعیت دولت حاکم که به دلیل اهمیت آن، مرم از حق تعیین سرنوشت برخوردار هستند و می‌توانند ضمن دعوت از دولت‌های خود، از حمایت آن‌ها جهت حفظ حاکمیت خویش بهره‌مند شود، و با این کیفیت موضوع حق تعیین سرنوشت مردم نیز کمتر به چالش کشیده شده؛ با توجه به مطالب بیان شده در این مقاله سعی خواهد شد به بررسی رابطه حق تعیین سرنوشت و مشروعیت دولت در جمهوری اسلامی ایران پرداخته خواهد شد.

^۱ دیوید بیتهم؛ ۱۳۹۲، مشروع‌سازی قدرت، ترجمه محمد عابدی اردکانی، یزد: دانشگاه یزد، ص ۸۳

^۲ ویل ساتومل، استرمیلبرث، ۱۳۹۶، مشارکت سیاسی، ترجمه سیدرحیم ابوالحسنی، تهران، میزان، ص ۵۸

^۳ InigoUrrutiaLibarona, "Territorial Integrity and Self-Determination: the Approach of International Court of Justice in the Advisory Opinion on Kosovo", REAF, núm. 16, octubre 2012,p 121

^۴ Griffioen, Christine., Self-Determination as a Human Right: The Emergency Exit of Remedial Secession, Science Shop of Law, Economics and Governance, Utrecht University, Supervised by the Institute of International, Social and Economic Public Law, August 2010, p. 95, available at:

<http://www.peacepalacelibrary.nl/ebooks/files/335882129>.

«مشروعیت» همواره از مباحث محوری متفکران اجتماعی و سیاسی بوده و ریشه‌های این مفهوم را از یونان باستان در نوشته افلاطون که اندیشه عدل را در کتاب جمهور بیان می‌دارد، می‌توان یافت. ارسطو و دیگر شخصیت‌های مشرق و مغرب‌زمین به موضوع مشروعیت توجه کرده و به بحث درباره مصادیق حکومت‌های مشروع و نامشروع پرداخته‌اند و بحران مشروعیت به‌عنوان یکی از انواع بحران‌هایی که در فرآیند گسترش ظرفیت سیستم حکومتی برای پاسخگویی بیشتر از منابع موجود، همواره مطمح نظر است شرط اساسی در زمینه توسعه سیاسی محسوب می‌شود. این واژه از ماده شرع اشتقاق یافته اما در مکاتب و نظام‌های سیاسی به معنای مطابق با شرع یا امری نیست که شارع مقدس وضع کرده است. از این رو اختصاص به شریعت ندارد تا بحث درباره آن فحص در متون دینی و از منظر شریعت را لازم بدارد بلکه درباره هر حاکم و حکومتی سوال از مشروعیت مطرح است و همه مکتب‌های فلسفه سیاست در برابر چنین پرسشی قرار دارند. مشروعیت در متون سیاسی رایج ترجمه واژه فرنگی Legitimacy است و از صفت Legitimate اشتقاق یافته که از ریشه لاتینی Leg یا Lex به معنای قانون گرفته شده است.^۱

مقبولیت

منظور از مقبولیت «پذیرش مردمی» است. اگر مردم به درخواست فرد یا گروهی برای حکومت، تمایل نشان دهند و خواستار اعمال حاکمیت از طرف آن فرد یا گروه باشند و در نتیجه براساس خواست و اراده مردم حکومتی تشکیل گردد، گفته می‌شود آن حکومت دارای مقبولیت؛ و در غیر این صورت فاقد مقبولیت می‌باشد. به عبارت دیگر حاکمان و حکومت‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. حکومت‌هایی که مردم و افراد یک جامعه از روی رضا و رغبت تن به حاکمیت و اعمال سلطه آنها می‌دهند؛
۲. حاکمان و حکومت‌هایی که مردم و افراد یک جامعه از روی اجبار و اکراه از آنان اطاعت می‌کنند.^۲

به طور کلی می‌توان دو نقش و کارکرد را برای مقبولیت برشمرد:

- الف) مشارکت در ایجاد حکومت و زمینه‌سازی جهت انتقال قدرت؛
- ب) مشارکت در جهت کارآمد سازی، حفظ رعایت و پایایی حکومت.

مشروعیت دولت

مشروعیت یکی از مفاهیم اساسی علم سیاست می‌باشد که درک و فهم آن نیازمند دقت وافر است. زیرا تمامی اجزاء نظام سیاسی از آن الهام می‌پذیرند. در واقع، مشروعیت سیاسی ماهیت ادعای حاکم نسبت به قدرت تلقی می‌شود. سلطه و قدرت سیاسی بر مبنای نظری خاصی استوار است که اگر آن مبنای در نظر گرفته نشود، قدرت

^۱ استری، برگز؛ ۱۳۹۲، مشروعیت دولت؛ جلد اول، مجموعه مقالات سیاسی، امنیتی؛ مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی، ص ۱۱۵

^۲ نادری قمی، محمد مهدی؛ ۱۳۷۸، نگاهی گذرا به ولایت فقیه، قم، انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره)؛ ص ۵۳.

سیاسی با عدم مشروعیت سیاسی روبرو می‌شود. هر واحد سیاسی از اینکه دچار عدم مشروعیت شود بسیار نگران خواهد شد. زیرا عدم مشروعیت سیاسی آسیبهای سیاسی زیادی را در پی خواهد داشت. خویشاوندگرایی، گروه‌گرایی، دخالت نظامیان در امور سیاسی (کودتا)، عدم رعایت قانون از سوی حکام، فساد و ارتشاء و نفوذ گروه‌بندی‌های اقتصادی در سیاست از جمله این آسیب‌ها می‌باشند.^۱

رابطه مقبولیت با تداوم حکومت‌ها

یکی از کارکردهای مقبولیت عمومی مردم، تشکیل و تداوم حکومت و کارآمدی آن است؛ اما، هرگز نباید تصور کرد که این رابطه دو سویه بوده و لازمه تشکیل و تداوم هر حکومتی به معنی مقبولیت آن حکومت است؛ زیرا، چه بسا حکومت‌هایی که علیرغم مقبولیت با استفاده از مکانیزم‌هایی نظیر اعمال قوه قهریه، زور و فشار، ایجاد گردیده و تداوم داشته باشند. نکته مهم اینجاست که تداوم چنین حکومت‌هایی تا جایی است که آن مکانیزم‌های یاد شده بتوانند کارایی و تأثیر خود را داشته باشند؛ اما زمانی که فاقد چنین تأثیری بشوند، آن حکومت به سرعت راه انحطاط و زوال را در پیش گرفته و نابود خواهد شد. بنابراین تداوم چنین حکومت‌هایی دلیل بر مقبولیت مردمی نیست.^۲

شاخصه‌های مقبولیت یک نظام

مسلماً اگر بخواهیم وجود مقبولیت یک نظام را بررسی نماییم باید شاخصه‌هایی نظیر میزان رضایت، خواست و مشارکت داوطلبانه مردم را در مراحل شکل‌گیری، استقرار نظام و حکومت و مراحل بعد از آن در نظر گرفته شود.

مراتب مقبولیت

مفهوم مقبولیت نسبی بوده و دارای مراتبی است. نظام‌های سیاسی به تناسب میزان کارآمدی خود در تأمین و برآوردن انتظارات و خواسته‌های مردم (اعم از مادی و معنوی) و حل مشکلات آنان، از مراتب متفاوتی از مقبولیت برخوردار می‌باشند؛ و به هر میزان بین عملکردهایشان با اصول و اهدافی که برای خود ترسیم کرده‌اند^۳. مطابقت بیشتری دیده شود، از مقبولیت بالاتری نیز برخوردار خواهند بود.

مقبولیت و مشروعیت

مشروعیت را اگر معادل Legitimacy بگیریم با مقبولیت از نظر معنایی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد؛ مشروعیت به این معنی عبارت است از: ویژگی قابل قبول بودن رویه‌های یک رژیم در وضع و اجرای قانون برای اتباع آن. بر این اساس موضوع مشروعیت با نمایندگی و رضایت در امور سیاسی ارتباط دارد.^۴ مشروعیت بر حسب منشاء و مبداء دارای اقسام مختلفی است از جمله:

^۱ Megiddo, Tamar & Nevo, Zohar., "Revisiting Lessons on the New Law of Statehood; Palestinian Independence in Post-Kosovo World", in: [Statehood and Self-Determination: Reconciling Tradition and Modernity in International Law](#), Cambridge, Cambridge University Press, 2013, pp. 187-207

^۲ شاکرین، حمیدرضا؛ ۱۳۸۲، حکومت دینی، قم، نشر معارف، ص ۱۰۶

^۳ عالم، عبدالرحمن؛ ۱۳۸۳، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ دوازدهم؛ ص ۱۰۷

^۴ آقا بخشی، علی؛ ۱۳۸۳، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار، چاپ اول، ص ۳۷۵.

مشروعیت قانونی و مردمی (مقبولیت)، مشروعیت ناشی از صفات شخصی ویژه و کاریزماتیک شخصیت و نبوغ رهبری) و مشروعیت براساس دین و یا سنت. بنابراین مقبولیت از اقسام مشروعیت خواهد بود؛ ولی اگر مشروعیت را به معنی شرعی بودن حکومت بگیریم کما اینکه اندیشمندان اسلامی چنین معنی کرده‌اند، مشروعیت یک امر الهی و شرعی می‌شود که با این معنی مقبولیت امری ست مردمی و نه الهی، چون تعریف آن متضمن مردمی بودن است با مشروعیت فرق اساسی داشته از اقسام آن نخواهد بود. در نظام سیاسی اسلامی اگر چه اعطاء مشروعیت از محدوده اختیارات شارع است ولی عینیت و فعلیت یافتن آن در گرو پذیرش عموم مردم است، با این معنی مشروعیت و مقبولیت مکمل همدیگر خواهند بود.

مردم

ساده ترین تعریفی که می توان از حق تعیین سرنوشت اراده داد عبارتست از «حق مردم جهت تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خودشان». اگرچه حق تعیین سرنوشت دارای جنبه های داخلی نیز می باشد و مواردی که در پیوند با مادی ۲۵ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی قرار دارند، از ویژگی های یک حق فردی برخوردار هستند که هر کس به تنهایی می تواند از آن بهره مند گردد. ولی به طور کلی باید گفت حق تعیین سرنوشت ویژگی حق جمعی را دارد، بدین معنا که حق تعیین سرنوشت بیشتر به عنوان حق مردم مورد تائید قرار گرفته است و نه حق هر فرد، در مواد ۵۵ و ۱ منشور ملل متحد و مادی مشترک میثاقین بر حق تعیین سرنوشت "مردم" تاکید شده است!

مبانی نظری

درباره مشروعیت دولت، به چند نظریه مشهور به صورت گذرا اشاره می‌کنیم:

۱. نظریه قرارداد اجتماعی: این نظریه مشروعیت حکومت را از قرارداد اجتماعی می‌داند؛ بدین معنا که بین شهروندان و دولت قراردادی منعقد شده که براساس آن، شهروندان خود را ملزم به پیروی از دستورهای حکومت می‌دانند؛ درمقابل حکومت هم متعهد است که امنیت، نظم و رفاه شهروندان را فراهم سازد. در اینکه طرفین قرارداد اجتماعی چه کسانی هستند نظرات متفاوتی اظهار شده و یکی این است که یک طرف قرارداد، شهروندان هستند و طرف دیگر حاکم یا دولت. نظریه دیگر این است که بین خود شهروندان این قرارداد منعقد می‌شود؛
۲. نظریه رضایت: رضایت شهروندان، معیار مشروعیت دولت است؛ یعنی وقتی افراد جامعه به حکومتی راضی بودند اطاعت از دستورهای حکومت بر آنان لازم است. رضایت افراد باعث می‌شود آنان خود را به الزام سیاسی وارد کرده، حکومت، حق دستوردادن پیدا می‌کند؛
۳. نظریه اراده عمومی: اگر همه مردم یا اکثریت آنان خواهان حاکمیت کسانی باشند، حکومت آنان مشروع می‌شود. معیار مشروعیت، خواست عمومی مردم است؛
۴. نظریه عدالت: اگر حکومتی برای عدالت تلاش کند، مشروع است. عدالت، منشا الزام سیاسی است؛

^۱ گاربارینو، مروین؛ ۱۳۹۴، نظریه‌های مردم‌شناسی، تهران: آوای نور، ص ۵۶

۵. نظریه سعادت یا ارزش‌های اخلاقی: مشروعیت یک حکومت در گرو آن است که حکومت برای سعادت افراد جامعه و برقراری ارزش‌های اخلاقی تلاش کند. منشا الزام‌آوری و مشروعیت، این است که حکومت به دنبال سعادت مردم است؛

۶. نظریه مرجعیت امرالهی یا حکومت‌الهی: معیار مشروعیت حکومت، حق الهی و امر اوست. حکومت دینی براساس همین نظریه است.

این شش نظریه را می‌توان به سه محوراساسی برگرداند: خواست مردم، عدالت یا مطلق ارزش‌های اخلاقی، و حکومت دینی (الهی).

۷. خواست مردم

طبق سه نظریه نخست، معیار مشروعیت، خواست مردم است. اگر معیار مشروعیت خواست مردم باشد، لازمه‌اش آن است که اگر مردم حکومتی را نخواستند آن حکومت نامشروع باشد - هر چند آن حکومت در پی مصالح مردم باشد - و اگر مردم خواستار حکومتی بودند آن حکومت مشروع گردد هر چند بر خلاف مصالح مردم حرکت کند و ارزشهای اخلاقی را رعایت نکند.

حق تعیین سرنوشت داخلی مردم

پدیداری و تحول مفهوم حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل را باید با تحولات جامعه بین المللی در نیمه دوم قرن بیستم مرتبط دانست. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های این عصر که منشاء تحولات و انقلابات گوناگون شده است، توجه به حقوق اساسی بشر بوده است؛ حقوقی که دموکراسی را به عنوان ارمان بشری به اعضای جامعه بین المللی هدیه داده است. متفکران طرفدار دموکراسی ضمن تاکید بر این نکته که مفهوم آزادی به عنوان حق فطری و طبیعی تلقی می‌گردد نفی آن را به معنی نفی بشریت دانسته و مظهر این آزادی را حکومت دموکراتیک یا حکومت مردم توسط مردم دانسته‌اند.^۱

اندیشمندان سیاسی معتقدند از آنجا که آزادی، از حقوق اساسی بشر امروز به حساب می‌آید لازمه‌اش برخورداری انسان‌ها از حق تعیین سرنوشتشان است؛ حقی که به موجب آن مردم می‌توانند نظام سیاسی خویش را انتخاب نمایند، آن را تغییر داده و یا اصلاحات بنیادین را مطالبه نمایند. در مورد تحولات حق تعیین سرنوشت، لازم به یادآوری است اگر روزگاری حق تعیین سرنوشت مردم در نقش مردم در مشروعیت بخشیدن به تجزیه دولت‌های شکست خورده در جنگ جهانی اول خلاصه می‌شد؛ و اگر هم روزگاری بعد از جنگ جهانی دوم و در دهه ۱۹۶۰، حق تعیین سرنوشت، بیش از پیش به معنی حاکمیت یافتن سرزمین‌های تحت استعمار به کارگرفته شد؛ (جنبه‌ی خارجی) اما بعد از دهه ۱۹۷۰ تاکنون، آن چه که این حق را برجسته‌تر ساخته است، جنبه داخلی اعمال این حق و نقشی است که مردم یک جامعه در امور حاکمیتی خویش داشته تا تضمین کننده حاکمیت قانون و دموکراسی باشد. حقی که به موجب آن مردم می‌توانند به بهترین شکل، سرنوشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خویش را تعیین کنند. به موجب این حق، مردم می‌توانند در امور مربوط به حکومت مداخله نمایند، خواهان اصلاحات سیاسی و اقتصادی مورد نیاز شده و حتی در مواردی حاکمان سیاسی و حکومت را تغییر دهند. در اجرای این حق دولت موظف است به حقوق و آزادی‌های اساسی مردم توجه نماید و اقدامات عملی را برای احیای این حقوق انجام دهد.

برخی از اندیشمندان، حق تعیین سرنوشت داخلی مردم یک کشور را فراتر از یک امر تئوریک تلقی کرده و حق مشارکت مردم در یک حکومت دموکراتیک به همراه حق اقلیت‌ها برای رعایت حقوق دسته‌جمعی‌شان را به عنوان معانی اصلی بعد داخلی حق تعیین سرنوشت قلمداد می‌کنند.^۲

حق تعیین سرنوشت از بعد داخلی یا همان حق مشارکت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اقتضاء دارد مردم بتوانند بدون تبعیض در فرآیند سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی سهم شوند و نادیده گرفتن سیستماتیک این حقوق توسط دولت‌ها، عرصه را برای تصمیم‌گیری مردم و نهایتاً تعیین سرنوشتشان فراهم می‌نماید. این جنبه از حق تعیین سرنوشت مردم که به آن اصل مشارکت عمومی هم گفته می‌شود در اعلامیه جهانی حقوق

¹ Raic, David ۲۰۱۹. "statehood and the law of self-determination", Developments in international law, Kluwer Law International. Vo1. 43.

² Gerhard Hafner, Present Problem of the Use of Force in International law, Sub Group: Intervention by Invitation, The Institute of International Law, Settion of Naples, Volume 73, 2009, p372

بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و برخی کنوانسیون‌های منطقه‌ای حقوق بشر مانند ماده ۲۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مورد تاکید قرار گرفته است.

نگاهی به جنگ‌های داخلی اخیر در منطقه خاورمیانه و هم چنین برخی کشورهای افریقایی که ناآرامی‌های شدید داخلی را تجربه می‌نمایند، مویده این بخش از مفهوم حق تعیین سرنوشت است. به نظر می‌رسد با انقلابات و جنگ‌های داخلی اخیر که در حال رخ دادن است شاهد تحول عظیمی در حقوق بین الملل خواهیم بود تحولی که ضمن دعوت دولت‌ها به حاکمیت قانون و ارزش قایل شدن به حقوق اساسی مردم و پرهیز از اقدامات ارتجاعی و قرون وسطایی، تقویت کننده این طرز تفکر بین المللی است که حقوق بین الملل آمده است تا نوید دهنده سعادت جامعه بشری و نه صرفاً تضمین کننده حاکمیت دولت‌ها باشد.

حال که حق تعیین سرنوشت مردم از اهمیت بنیادین در جامعه بین المللی برخوردار گردیده و منشا تحولات اخیر در منطقه و تعیین کننده مسیر رو به تحول جامعه بشری و حقوق بین الملل در آینده خواهد بود و مداخلات خارجی به صورت عام و موضوع دعوت به مداخله به صورت خاص به نفع هر یک از طرفین مناصمات مسلحانه داخلی، تاثیر قابل توجهی در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی مردم دارد، لذا باید قواعد حاکم بر این وضعیت را به خوبی بازشناخت و تعارضات احتمالی آن را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد.

مشروعیت: عنصر نوپدید تشکیل دولت

در بحث تشکیل دولت، این نظریه به واقعیت موجود (موجودیتی که دارای سرزمین، جمعیت، حکومت، توانایی برقراری ارتباط با سایر دولت‌ها و استقلال است)، اثر حقوقی می‌بخشد. به عبارت دیگر منظور از مؤثر بودن یک موجودیت برای تأسیس دولت، توانایی برخورداری آن نهاد از حقوق و اجرای تعهدات بین المللی است.

اما رویه بعضی از دولت‌ها حاکی از آن است که صرف مؤثر بودن برخی از موجودیت‌ها، منجر به تشکیل دولت نشده و مانع دولت بودن آنها نبوده است. به دیگر سخن، در برخی موارد به رغم احراز مؤثر بودن یک موجودیت، به دلیل منشأ غیرقانونی اش، آن را دولت ندانسته‌اند. در مقابل در برخی موارد دیگر به علت وجود عناصر جدید مبتنی بر نظریه قانونی بودن، موجودیتی که هنوز به صورت کامل مؤثر نبوده، به مثابه دولت در نظر گرفته شده است. درواقع اندیشمندان حقوق بر این اعتقادند که علت این امر را باید در پیدایش عناصر جدید تشکیل دولت که مبتنی بر نظریه قانونی بودن هستند، جستجو کرد.^۱ عملکرد دولت‌ها نیز این موضوع را تأیید کرده است. برای مثال بررسی مواضع دولت‌ها حاکی از آن است که اگرچه در این وضعیت‌ها نهادهای سرزمینی به صورت مؤثر وجود داشتند، اما این موجودیت‌ها به دلیل منشأ غیرقانونی شان، هرگز دولت در معنای حقوقی نبوده و بنابراین فاقد شخصیت حقوقی کامل بودند. از همین رو ارکان دولت‌ها از کاربرد واژه «دولت» در خصوص آنها خودداری کردند. بر همین مبنا در این وضعیت‌ها حاکی از آن است که این موجودیت‌ها فاقد آثار حقوقی دولت هستند نه به این دلیل که آنها دارای شروط ضروری دولت بودن نیستند، بلکه به این دلیل که وجود آنها قواعد بنیادین حقوقی را نقض می‌کند.

¹ 9-97:2003, Shaw

البته این موضوع انتقاداتی را نیز به دنبال داشته است. برای مثال مخالفان معتقدند دولت ندانستن موجودیت مؤثری که به نحو غیر قانونی شکل گرفته است، این موجودیت دو فاکتور را در خلاء حقوقی قرار خواهد داد^۱ و این امر ممکن است نظم یا امنیت را با مخاطرات جدی روبه رو کند. هر چند در مقابل برخی معتقدند حقوق بر این موجودیت های دو فاکتور نیز اعمال خواهد شد. بنابراین شاید بتوان گفت، نهادی که دارای عناصر سنتی تشکیل دولت است، به مثابه موجودیت سرزمینی مؤثر وجود خواهد داشت و برای آنکه این موجودیت از لحاظ حقوق بین الملل دولت باشد و از شخصیت حقوقی کامل به عنوان تابع حقوق بین الملل برخوردار باشد، نباید تأسیس آن نتیجه نقض قواعد اساسی حقوق بین الملل باشد.

شرایط مشروعیت دعوت به مداخله و ارتباط آن با حق تعیین سرنوشت مردم

به نظر می‌رسد موضوع حق تعیین سرنوشت با مساله قانونی بودن دعوت به مداخله به هم پیوند خورده است. به عبارت دیگر اگر مداخلات انجام شده، نتواند شرایط یک مداخله مشروع را با رعایت سازوکارهای آن تامین نماید، به همان نسبت، حق تعیین سرنوشت مردم را متاثر خواهد نمود. لذا بررسی شرایط و سازوکارهایی که دعوت به مداخله را توجیه می‌نماید و مشروعیت می‌بخشد از اهمیت فراوانی برخوردار است.

۱. درخواست مداخله از سوی دولت حاکم و مقامات دولتی صلاحیتدار

نقطه‌ی آغازین دعوت به مداخله، درخواست مداخله از سوی دولت حاکم است. دولتی که با این اقدام، رضایت خویش را نسبت به مداخلاتی که از سوی ثالث انجام خواهد شد اعلام می‌نماید. بنابراین عنصر اساسی، در خصوص مفهوم دعوت به مداخله، رضایت دولت حاکم است؛ بنابراین اگر دولت‌های خارجی بدون رضایت دولت حاکم بخواهند در امور داخلی این کشور مداخله نمایند، اقدامشان تجاوز سرزمینی محسوب می‌شود. رضایت اعلام شده نیز باید کاملاً آزادانه و بدون هر شکلی از اجبار یا اکراه و واقعی و آشکار باشد^۲. اما در خصوص مقام دعوت کننده باید توجه نمود اعلام رضایت نسبت به مداخله خارجی باید توسط دولت قانونی و منتخب مردم انجام شود؛ دولتی که از طریق سازوکارهای دموکراتیک بر سر کار آمده و کنترل قدرت را هم چنان در دست داشته باشد.

با توجه به تاکید بر دعوت دولت حاکم، شورشیان از حق دعوت به مداخله برخوردار نیستند^۳. بنابراین بر خلاف دولت حاکم، گروه‌های شورشی در جنگ داخلی نمی‌توانند از دولت‌های ثالث بخواهند به آن‌ها کمک نظامی نمایند. در این خصوص حتی برخی پا را فراتر از این نهاده و معتقدند حتی اگر این گروهها بخش معینی از سرزمین‌های یک دولت را تحت کنترل خویش در آورده باشند نیز از چنین حقی برخوردار نخواهند بود.

۲. کنترل موثر دولت حاکم

¹ 6 :2008, Okeowo

² Cassese, Antonio, International Law, Oxford University Press, New York, 2005, p 370-371

³ Gerhard Hafner, Present Problem of the Use of Force in International law, Sub Group: Intervention by Invitation, The Institute of International Law, Settion of Naples, Volume 73, 2009, p372

شاخص دیگری که می‌توان به کمک آن، مشروعیت دعوت به مداخله را مورد ارزیابی قرار داد، میزان کنترل مقامات دولتی نسبت به امور حاکمیتی و سرزمین تحت قلمرو آن است. در زمان جنگ داخلی، مقامات حکومتی که نسبت به مداخله خارجی اعلام رضایت می‌نمایند باید قادر باشند اراده یک دولت را نمایندگی نمایند و کنترل کاملی نسبت به کشور داشته باشند. بنابراین اعتبار دعوت به مداخله، به درجه کنترل موثر دولت بستگی دارد.^۱ بنابراین می‌توان اینگونه استنباط نمود به همان اندازه که یک دولت یا مقامات آن کنترل کمتری نسبت به سرزمین خویش داشته باشند و نمایشگر اراده عمومی تلقی نشوند، به همان اندازه نیز از اعتبار رضایت اعلام شده می‌کاهد. اما باید اعتراف نمود که تشخیص اعتبار یا بی اعتباری چنین رضایتی همیشه آسان نخواهد بود.

البته معیار موثر بودن یا کنترل موثر از دو جنبه مورد خدشه و انتقاد قرار گرفته است. گفته شده است وجود مخالفان در قلمرو یک دولت، خود نشانگر عدم کنترل موثر است به طوری که دولت یا حکومتی که در حال جنگ داخلی است نمی‌تواند درخواست معتبری را برای کمک سایر دولت‌ها تقاضا نماید. حتی بیان شده که در چنین وضعیتی این فرض که حکومت مذکور دولتی را نمایندگی می‌نماید غیر قابل استناد است. از طرف دیگر بر اساس رویه، مقاماتی که بعد از سرنگونی همراه با خشونت بر سر کار می‌آیند غالباً به وسیله سایر دولت‌ها به عنوان یک دولت مشروع، که بتوانند نماینده یک دولت فرض شوند به رسمیت شناخته نمی‌شوند. نکته قابل توجه دیگر آن که کنترل داشتن برای یک دوره زمانی کوتاه برای احراز معیار کنترل موثر کافی نیست و ما نیاز به دوره زمانی معینی جهت اعمال و اجرای کنترل موثر داریم. بنابراین در فرض ربه‌شده شدن روسای قانونی دولت‌ها توسط گروه‌های شورشی، بسیاری از اعضای جامعه بین‌المللی، دولت پیشین را هم چنان به عنوان دولتی قانونی به رسمیت می‌شناسند و همان طور که پیش از این در قضیه‌هائیتی اشاره شد امکان دعوت به مداخله از سوی چنین دولتی جهت احیای قدرت خویش نیز وجود دارد. خلاصه آن که همان طور که ملاحظه نموده‌ایم تئوری کنترل موثر به دور از انتقاد نمانده است^۲ و در فروضی چند، نمی‌تواند تنها شاخص مشروعیت دعوت به مداخله تلقی گردد. به عنوان نمونه در خصوص دولت منتخب مردم که در زمان کودتای نظامی، قدرت خویش را از دست می‌دهد علی‌رغم آن که چنین دولتی کنترل موثری نسبت به قلمرو سرزمینی ندارد ولی هم چنان از سوی اکثر دولت‌ها به عنوان دولت قانونی شناخته می‌شود.

۳. معیار شناسایی

همان طور که می‌دانیم زمانی که یک دولت یا حکومتی جدید ظهور می‌نماید، اعضای جامعه با رعایت برخی شاخص‌ها، دولت نوظهور را شناسایی نموده و موجودیتش را مورد تایید قرار می‌دهند تا مقدمه ای برای شروع روابط دیپلماتیک با دولت نوظهور باشد. بنابراین در بحث دعوت به مداخله نیز برخی محققین معتقدند دولت حاکم، که درخواست کمک نظامی از سایر دولت‌ها دارد و اصطلاحاً دعوت به مداخله می‌نماید، الزاماً باید توسط جامعه بین‌المللی موجودیتش مورد شناسایی قرار گیرد. اگر نظر این دسته از محققان را بپذیریم دولتی که که

¹ Advisory Opinion on the Accordance with International Law of Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, 2010 I.C.J. 141 (July 22)

² Karsten Nowrot, Emily W. Schabacker, The Use of Force to Restore Democracy: International Legal Implications of the ECOWAS Intervention in Sierra Leone, 14 Am.U. Int'l L. Rev. (1998), 338; Nolte, 146

توسط جامعه بین المللی به رسمیت شناخته نشده و مورد شناسایی قرار نگرفته است از حق دعوت به مداخله برخوردار نخواهد بود.

از آن چه تاکنون گفته شد به این اصل کلی می‌رسیم که با رعایت شرایطی که ذکر شد و هم چنین توجه به شاخص مشروعیت دولت حاکم که به دلیل اهمیت آن در مبحثی مجزا بررسی خواهد شد، در زمان جنگ داخلی، دولت حاکم از حق دعوت به مداخله برخوردار است و می‌تواند ضمن دعوت از دولت‌های خارجی یا سایر تابعین حقوق بین الملل به مداخله، از حمایت آن‌ها جهت حفظ حاکمیت خویش در مواجهه با شورشیان بهره‌مند شود، و با این کیفیت موضوع حق تعیین سرنوشت مردم نیز کمتر به چالش کشیده خواهد شد.

حق تعیین سرنوشت در جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی، نوعی حکومت اسلامی و تبلور مردم سالاری دینی است.^۱ همچنین جمهوری اسلامی در تعبیر رهبر انقلاب اسلامی ایران به این مضمون است که جمهوری اسلامی به یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام است. جمهوری اسلامی برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، بر اسلام متکی است، اما انتخاب با ملت است.^۲ ادیان الهی همواره نقش مؤثری در روشنگری مردم در راستای اعمال حق تعیین سرنوشت خویش ایفا کرده اند. دین مقدس اسلام نیز از طریق آیات الهی و سایر منابع، به موضوع حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش تأکید کرده و بر همین اساس، مردم ایران با بهره‌مندی از ارزشهای الهی علیه نظام استبدادی قیام کردند که این قیام به تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر آراء مردم منجر شد. در ایران قبل از وقوع انقلاب، نظام حاکم، نظام سلطنتی بود که بر اساس این نظام، مردم از انتخاب حکمرانان خود و حق حاکمیت و تعیین سرنوشت خویش محروم بودند تا این که امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷ با اشعار به حق حاکمیت مردم که همواره در دوران مبارزه علیه رژیم طاغوت بدان اذعان داشتند، انقلاب نمودند.^۳

به طورکلی می‌توان گفت که مردم پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در تعیین سرنوشت خود هیچ نقشی نداشتند و رژیم پهلوی چه در مقام قانون گذاری و چه در مقام عمل، برای مردم نقشی در نظر نگرفته بود و آنان در تصمیم گیری های کلان کشوری، حق کوچکترین دخالتی نداشتند. در همین خصوص، آنتونی پارسونز، آخرین سفیر انگلیس در رژیم پهلوی می‌نویسد: «دو قدرت اصلی و بنیادین رژیم پهلوی، ساواک و ارتش بودند.» این اعتراف سفیر کشور حامی پهلوی، نشان از آن دارد که مردم هیچ نقشی در حکومت نداشتند، اما به برکت پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این بینش پایان یافت و دستاورد بزرگ انقلاب سبب شد تا مردم نقش

^۱ ارسطا، محمدجواد؛ ۱۳۸۲؛ جمهوری و اسلامیت: تضاد یا توافق، فص لنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۳، ص ۲۲۴
^۲ میرزاده کوهشاهی، نادر؛ فارسی، حسن؛ ۱۳۸۹؛ تجسم جمهوری و اسلامیت نظام در قانون اساسی ایران، فص لنامه مطالعات سیاسی، شماره ۹، ص ۶۹۱
^۳ اصغری، عبدالله؛ هاشمی، مجید؛ ۱۳۹۷؛ حق تعیین سرنوشت از دیدگاه امام خمینی با مقایسه تطبیقی در اسناد بینالمللی، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۶، ص ۱۴۴

اصلی و تعیین کننده ای در مهم ترین ساختارهای حکومتی، وضع قوانین و تعیین زمامداران حکومت داشته باشند و این امور به جهت اهمیت آن در کرامت انسانی، به صورت اصولی در قانون اساسی ایران گنجانده شدند و حقوق بشر در اساسی ترین قانون ایران جلوه گر شد.

حق سرنوشت و حاکمیت مردم در جمهوری اسلامی ایران

حق تعیین سرنوشت نمی تواند از مفهوم حق حاکمیت تفکیک شود، زیرا این ملت است که به صورت مجزا از افراد تشکیل دهنده آن، صاحب حاکمیت محسوب می شود و می تواند اعمال آن را به برخی نهادها واگذار نماید. در این برداشت از مفهوم حاکمیت، دولت همان ملت صاحب حق حاکمیت محسوب می شود و آن را به وسیله نهادهای ایجاد شده توسط مردم، اعمال می کند.^۱ با توجه به این که قدرت حکومت تماما و منحصر از آراء مردم ناشی می شود و هیچ بخشی از حکومت نمی تواند بدون اراده مردم به اعمال قدرت سیاسی بپردازد؛ لذا این امکان وجود ندارد که منشاء قدرت سیاسی به ملت مستند گردد، اما مردم را فاقد حق حاکمیت معرفی نماییم. قانون اساسی ایران که اعتبار و موجودیت آن از آراء مردم است، تشکیل هرگونه قدرت سیاسی را به اراده مردم مستند کرده و دقیقه از درون این قدرت سیاسی، مفهوم حاکمیت، حق حاکمیت و اعمال حاکمیت ظهور می کند. به عبارت دیگر، مردم در جایگاه خالق قدرت سیاسی، لزوما از حق بر حاکمیت نیز برخوردارند و حاکمیت نه تنها مرتبط با یک سرزمین و ملت است، بلکه یگانه است، وجود دارد و منحصر به ملت تعلق دارد. بدیهی است بنیان و منشاء تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران از قدرت و آراء مردم است؛ یعنی مجموعه نظام به ملت تعلق دارد و این تعلق، مستوجب وجود حقی تحت عنوان حق حاکمیت ملت است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به درستی در اصل ۱۰، این حق را هدیه ای الهی و متعلق به مردم دانسته است.^۲

سه نکته عمده در خصوص حق بر حاکمیت مورد شناسایی قرار گرفته است. اولاً مردم در جایگاه خالق قانون اساسی و تمامی ساختارهای مندرج در آن قرار دارند، بنابراین، اعتبار قانون اساسی از آراء مردم است. ثانياً ساختارها و کارگزاران در جایگاه نماینده ملت قرار دارند و به همین اعتبار، تمامی آثار نمایندگی نیز میان تمام اجزای حکومت و مردم برقرار است. ثالثاً حق تعیین سرنوشت به عنوان یک حق طبیعی، بنیادین و غیر قابل تفکیک از انسان است که مردم شخصا با توجه به تلاش خود در انحلال نظام شاهنشاهی و ایجاد نظام جمهوری به آن دست یافتند؛ لذا این حق نمی تواند محدود یا مقید باشد. بر همین اساس، «جمهوری بودن نظام»، «اداره کشور به اتکاء آراء عمومی» و «حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش»، از اصولی است که آراء مردم را در جایگاه یک بنیان بی بدیل مورد شناسایی قرار داده است. قانون اساسی ایران دارای سازوکارهای الزام جهت استقرار حاکمیت مردم است، به نحوی که ارکان تصمیم گیری نظام، اعتبار خود را از آراء مردم کسب می نمایند.

حق شرکت در انتخابات به عنوان عام ترین سطح مشارکت عمومی

شرکت در انتخابات، یکی از معیارهای مناسب برای کشف میزان مشارکت سیاسی مردم هرچند به شکل کمی آن می باشد و تا حدودی انگیزه ها و عوامل تشدیدکننده مشارکت، همچنین موانع مشارکت مردم را در عرصه فعالیت های سیاسی نشان می دهد. وجود قانون برای هر جامعه ای از ضروریات است، یعنی افراد آن جامعه باید

^۱ دوگی، لنون؛ ۱۳۸۸؛ «دروس حقوق عمومی»، ترجمه محمدرضا ویژه، چ ۶، تهران: نشر میزان، ص ۳۹
^۲ دبیرنیا، علیرضا؛ ۱۳۹۷، جمهوری و اسلامیت در قانون اساسی ایران؛ حاکمیت دوگانه یا واحد، فصلنامه پژوهش های تطبیقی، دوره ۲۲، شماره ۳، ص ۶۶

در رفتار و کردارشان حدود و مرزهای یکدیگر را رعایت کنند تا همه بتوانند به نحو مطلوب و شایسته از زندگی، بهره‌های مادی و معنوی بگیرند. اگر در جامعه ای قانون نباشد، هرج و مرج به وجود می آید و مرزهای (حریم خصوصی افراد آن جامعه شکسته می شود و استبداد و بی عدالتی در نظام حاکمیتی آن نمایان می گردد و زمامداران هر طور و تا هر زمان که بخواهند زمامداری می کنند و کسی جرأت مقابله با آنان را ندارد. بنابراین، افراد جامعه با مشارکت سیاسی خود در انتخابات، می توانند در برنامه ها و تصمیمات سیاسی کلان کشور نقش بی بدیل و فعال داشته باشند و از طریق انتخاب وکلای خود، زمام امور سیاسی را در دست گیرند؛ لذا شاهرگ حیاتی قانون گذاری جوامع پیشرفته و دموکراتیک، پارلمان آن کشور است. پایه و اساس مشروعیت نمایندگان پارلمان یک کشور نیز منوط به مشارکت آگاهانه مردم در انتخابات است که سرنوشت سیاسی آنها را رقم می زند و این نمایندگان منتخب مردم هستند که بر سیاست گذاری های کلان کشور نظارت کرده و از حقوق از دست رفته آنها دفاع می نمایند.^۱

تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی از سوی مردم که از طریق یک فرآیندوم سیاسی شکل گرفت، جایگاه مردم را به عنوان سازندگان نظام سیاسی مورد شناسایی قرار داد. حکومت ایران، جمهوری اسلامی است که ملت ایران در یک همه پرسی و با اکثریت ۲/۹۸٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت دادند. بدین ترتیب، این آراء مردم است که به نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی اعتبار بخشیده و به همین دلیل، مجموعه نظام سیاسی حقوقی و در رأس آن قانون اساسی که تصویری از نحوه تشکیل، توزیع و راهبری قدرت سیاسی را منعکس کرده است، جملگی در جایگاه آفریده های ناشی از آراء مردم قرار دارند. به عبارت دیگر، هیچ عامل دیگری غیر از آراء مردم قادر نیست به نظام جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی و حکومت اعتبار ببخشد. مطابق مقدمه و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اراده ملت بر این قرار گرفت تا با انتخاب آزاد خود، شیوهای دموکراتیک را برای اعمال حق تعیین سرنوشت خویش برگزیند. این انتخاب به دنبال وقوع یک انقلاب سیاسی رخ داد که با فروپاشی نظام استبدادی توأم بود. بر همین اساس، انتخاب نظام جمهوری اسلامی و تأیید قانون اساسی از سوی ملت در راستای تثبیت حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش بوده است. قدر متیقن این است که استقرار نظام سیاسی مبتنی بر آراء مردم که با آموزه های شریعت مقدس توأم است، از انتخاب مردم سرچشمه گرفته و این انتخاب نه تنها به محدودیت حاکمیت مردم منتهی نمی گردد، بلکه اعتبار مجموعه نظام جمهوری اسلامی ایران نیز به آراء مردم گره خورده است. بنابراین، اعتبار تأسیس نظام جمهوری اسلامی و لازم الاجرا شدن قانون اساسی، جملگی از آراء مردم نشأت گرفته است، به نحوی که بدون انتخاب و تصویب مردم، هیچگاه نظام اسلامی در ایران نمی توانست به فعلیت در آید. نظام جمهوری اسلامی ایران به تصریح اصل اول قانون اساسی، محصول اراده سیاسی ملت است که در یک میثاق ملی به ایجاد قانون اساسی پرداخته اند و به همین دلیل، ملت را در جایگاه خالق نظام سیاسی قرار داده است، به نحوی که قدرت و اراده ملت همواره در بالاترین جایگاه نظام سیاسی قرار دارد.

^۱ سیداشرف، مجید؛ ۱۳۹۹، حقوق سیاسی مردم در اعمال نظارت برحاکمیت، با توجه به حق تعیین سرنوشت، کنفرانس بینالمللی زبان، ادبیات، تاریخ و تمدن، دوره ۴، ص ۲۱۳

یکی از معیارهای مقبولیت حکومت، انطباق موازین جاری و اصول قانونی حکومت داری با باورها و ارزش های مشترک مردم جامعه است. از این رو، حضور گسترده مردم در صحنه های سیاسی کشور، نشان دهنده مقبولیت حکومت مردمی ایران در نگاه مردم است. در واقع یکی از اصلی ترین منابع مشروعیت برای نظام جمهوری اسلامی را می توان پشتوانه میلیونی مردم و رأی «آری» بیش از ۹۸ درصد مردم به نوع حکومت و قانون اساسی نظام سیاسی مستقر شده در ایران در سال ۱۳۵۷ که جزء یکی از چهار انقلاب بزرگ تاریخ بشریت محسوب می شود، قلمداد کرد. اقشار مختلف مردم از شهری و روستایی گرفته تا زن و مرد، پیر و جوان، تحصیل کرده و بی سواد و... همگی در پیروزی انقلاب اسلامی نقش اساسی ایفا کردند. این گروه های مردمی با وجود این که به هیچ گونه قدرت و سلاحی وابسته نبودند، اما توانستند یک رژیم کاملاً وابسته به قدرت های استکباری را به کلی از پا در آورند و انقلاب اسلامی را پیروز کنند. پنجاه روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مردم ایران با حضور در پای صندوق های رأی، نظام جمهوری اسلامی را انتخاب کردند. یکی از ملاک های مقبولیت حکومت نزد مردم، خواست و توافق عامه مردم درباره حاکمیت است که این امر با فرایند انتخابات متبلور می شود.^۱

با توجه به این که جمهوری اسلامی یک حکومت مردمی است، انتخابات مختلف را با مشارکت حداکثری مردم و رقابت گسترده جناح های گوناگون سیاسی کشور برگزار می کند. به گونه ای که طی بیش از چهار دهه، حضور مردم در انتخابات، بسیار برجسته بوده، زیرا این مردم هستند که تصمیم به شرکت و انتخاب می گیرند. تاکنون اعضای خبرگان رهبری، رئیس جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، به صورت متوالی مطابق قانون اساسی توسط مردم انتخاب شده اند. از این رو، جمهوری اسلامی ایران بعد از همه پرسی تأسیسی که با مشارکت ۲۳/۷۵ درصد مردم و با رأی مثبت ۵/۹۹ درصد شرکت کنندگان تصویب شد، ۱۳ انتخابات ریاست جمهوری، ۱۲ انتخابات پارلمانی، ۶ دور انتخابات خبرگان رهبری که مسئول انتخاب و نظارت بر عملکرد رهبری است و ۶ دور نیز انتخابات شوراهای شهر و روستا را برگزار کرده است. در تمام این انتخابات، مردم نقش تعیین کننده در سرنوشت سیاسی کشور داشته اند و مشارکت بالایی را رقم زده اند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ در ایران نیز، طبق آمار نهایی نتایج شمارش آراء، میزان مشارکت در انتخابات، ۴۸.۸ درصد معادل ۲۸۹۳۳۰۰۴ رأی مآخوذه بوده است.

نتیجه گیری

حق تعیین سرنوشت و مشارکت سیاسی برای انتخاب مسئولان در هر نظام سیاسی، حقی طبیعی است که آوردن دلیل برای آن، شاید ضروری به نظر نرسد. امروز این مسئله با حاکمیت و فراگیر شدن گفتمان مردم سالاری و دموکراسی، دیگر به امری بدیهی تبدیل شده که مبانی نظام های دموکراتیک دنیا است. اما با وجود این بداهت، باز هم مشاهده می شود که معمولاً در انتخابات مختلف در تمامی کشورها و از جمله جمهوری اسلامی، برخی ترجیح می دهند تا از این حق قانونی خود استفاده نکنند. بحث «عناصر تشکیل دولت» موضوعی است که به درستی می توان ادعا کرد، سابقه ای به قدمت شکل گیری حقوق بین الملل دارد. تنها سند مرتبط با

^۱ دهقانان، حمید؛ ۱۳۹۶؛ جمهوری اسلامی و دو بال مشروعیت و مقبولیت، روزنامه کیهان، کد خبر: ۱۲۵۷

این مسئله مهم از مسائل فراوان حقوق بین الملل، «کنوانسیون حقوق و تکالیف دولت ها» (۱۹۳۳) است که عناصر تشکیل دولت را جمعیت همیشگی، سرزمین معین، حکومت و اهلیت برقراری ارتباط با سایر دولت ها می داند. این عناصر که «عناصر سنتی تشکیل دولت» شناخته می شوند و بیشتر مبتنی بر اصل مؤثر بودن هستند، به مثابه حقوق بین الملل عرفی مورد پذیرش جامعه بین المللی قرار گرفته اند و در موقعیت های متعدد مورد استناد دولت ها، ارکان سازمان های بین المللی به ویژه دیوانها و دادگاه های بین المللی واقع شده اند. اما بررسی سوابق تاریخی و عملکرد دولت ها به ویژه در چند دهه اخیر، ما را به سمت عناصر توپدید رهنمون می سازد که بیشتر مبتنی بر نظریه مشروعیت هستند، گو اینکه این حوزه از حقوق بین الملل دچار تحولات چشم گیری شده است. به عبارت دیگر امروزه صرف اجرای کارکردهای حکومتی بدون برخورداری از مشروعیت به دلیل نقض قواعدی نظیر ممنوعیت توسل به زور یا حق تعیین سرنوشت مانند مورد روزیا، موجودیت شکل گرفته را در زمره دولت ها قرار نمی دهد و برعکس صرف فقدان عناصر سنتی تشکیل دولت، از جمله حکومت مؤثر و استقلال، مانع تأسیس دولت های جدید نیست.

نکته حائز اهمیت آن است که در خصوص این عناصر نوظهور، در رویه دولتها و دکترین معاصر، اتفاق نظر وجود ندارد. در میان نظرهای مختلفی که بیان شده، این عناصر نوپدید را شامل مواردی هم چون حق تعیین سرنوشت، توانایی و قصد اجرای حقوق بین الملل، استمرار موجودیت شکل گرفته، شناسایی، رعایت حقوق بشر و دموکراسی و مانند آن دانسته اند. با وجود این، بررسی عملکرد دولت ها، شکل گیری حقوق بین الملل عرفی در این حوزه با محتوای فوق را تأیید نمی کند و تنها حاکی از آن است که «حق تعیین سرنوشت» به مثابه یکی از قواعد امره حقوق بین الملل، امروزه در شمار عناصر نوپدید تشکیل دولت در نظر گرفته می شود و سایر معیارهای مطرح را یا جزئی از معیارهای سنتی می داند و یا آنها را در زمره پیش شرط های سیاسی و نه حقوقی شناسایی دولت های جدید که خود امری سیاسی است، قلمداد می کند.

وجه بارز حق تعیین سرنوشت کشور در میزان مشارکت سیاسی مردم برای اداره حکومت ها متجلی می شود. بهره مندی از حق تعیین سرنوشت توسط انسان، یک حق الهی است که انسانها برای بدست آوردن آن باید تلاش مضاعف نمایند. به طور کلی، این حق به سبب ویژگی های ماهوی، ضمن اهمیت و لازم الاجرا بودن آن، موجبات احقاق حقوق مردم را فراهم می آورد. از طرفی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با مد نظر قرار دادن اصول دینی و پایه گذاری ارکان جمهوری در آن، حقوق سیاسی مردم را در مقدمه و اصول خود به رسمیت شناخته است. برخی مصادیق این حقوق به عنوان برخی از حقوق اساسی، با متن جمهوریت نظام کاملاً منطبق بوده و حداقل های لازم را در بر می گیرد. تصریح هایی که در این زمینه برای نقش مردم و چگونگی ایفای این نقش در حیات سیاسی و اجتماعی شده، نظام سیاسی ایران را به سمت و سوی مردم سالاری سوق داده و در کنار اسلامیت آن، رکن دیگر این نظام را رقم زده است. در جمهوری اسلامی ایران حق تعیین سرنوشت به عنوان یک حق طبیعی، بنیادین و غیر قابل تفکیک از انسان است که مردم شخصا با توجه به تلاش خود در ایجاد نظام جمهوری به آن دست یافتند. بر همین اساس، حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش، از اصولی است که آراء مردم را در جایگاه بی بدیل مورد شناسایی قرار داده است؛ به نحوی که ارکان تصمیم گیری نظام، اعتبار خود را از آراء مردم کسب می نمایند. انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و خبرگان، شوراهای شهر و روستا و شرکت اقشار مختلف مردم در این عرصه، همگی نشان از بهره مندی ج.ا. ایران از پشتوانه آراء مردمی است که به دنبال خود تضمین حق تعیین سرنوشت مردم را در پی دارد.

۱. ارسطا، محمدجواد؛ ۱۳۸۲؛ جمهوری و اسلامیت: تضاد یا توافق، فص نامه حوزه و دانشگاه، شماره ۳، ص ۲۲۴
۲. استری، برگر؛ ۱۳۹۲، مشروعیت دولت؛ جلد اول، مجموعه مقالات سیاسی، امنیتی؛ مؤسسه پژوهش های اجتماعی، ص ۱۱۵
۳. اصغری، عبدالله؛ هاشمی، مجید؛ ۱۳۹۷؛ حق تعیین سرنوشت از دیدگاه امام خمینی با مقایسه تطبیقی در اسناد بینالمللی، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۶، ص ۱۴۴
۴. توکلی، علی؛ ۱۳۹۰، مشروعیت دموکراتیک و تحول در مفهوم شناسایی کشورها و حکومتها، فصلنامه پژوهش حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، سال سیزدهم، شماره ۳۲، ص ۱۲۳
۵. دبیرنیا، علیرضا؛ ۱۳۹۷، جمهوری و اسلامیت در قانون اساسی ایران؛ حاکمیت دوگانه یا واحد، فصلنامه پژوهشهای تطبیقی، دوره ۲۲، شماره ۳، ص ۶۶
۶. دوگی، لئون؛ ۱۳۸۸؛ درس حقوق عمومی «، ترجمه محمدرضا ویژه، چ ۶، تهران: نشر میزان، ص ۳۹
۷. دهقانان، حمید؛ ۱۳۹۶؛ جمهوری اسلامی و دو بال مشروعیت و مقبولیت، روزنامه کیهان، کد خبر: ۱۲۵۷
۸. دیوید بیتهم؛ ۱۳۹۲، مشروع سازی قدرت، ترجمه محمد عابدی اردکانی، یزد: دانشگاه یزد، ص ۸۳
۹. سیداشرف، مجید؛ ۱۳۹۹، حقوق سیاسی مردم در اعمال نظارت برحاکمیت، با توجه به حق تعیین سرنوشت، کنفرانس بینالمللی زبان، ادبیات، تاریخ و تمدن، دوره ۴، ص ۲۱۳
۱۰. گاربارینو، مروین؛ ۱۳۹۴، نظریه های مردم شناسی، تهران: آوای نور، ص ۵۶
۱۱. میرزاده کوهشاهی، نادر؛ فارسی، حسن؛ ۱۳۸۹؛ تجسم جمهوری و اسلامیت نظام در قانون اساسی ایران، فص نامه مطالعات سیاسی، شماره ۹، ص ۶۹۱
۱۲. ویل ساتومل، استرمیلبرث، ۱۳۹۶، مشارکت سیاسی، ترجمه سیدرحیم ابوالحسنی، تهران، میزان، ص ۵۸

13. Megiddo, Tamar & Nevo, Zohar., "Revisiting Lessons on the New Law of Statehood; Palestinian Independence in Post-Kosovo World", in: [Statehood and Self-Determination: Reconciling Tradition and Modernity in International Law](#), Cambridge, Cambridge University Press, 2013, pp. 187-207

14. Badie, Bertrand, Dirk Berg-Schlosser, Leonardo Morlino.(2011). **International encyclopedia of political science**, SAGE Publications

15. InigoUrrutiaLibarona, "Territorial Integrity and Self-Determination: the Approach of International Court of Justice in the Advisory Opinion on Kosovo", REAF, núm. 16, octubre 2012,p 121

16. Griffioen, Christine., Self-Determination as a Human Right: The Emergency Exit of Remedial Secession, Science Shop of Law, Economics

and Governance, Utrecht University, Supervised by the Institute of International, Social and Economic Public Law, August 2010, p. 95, available at:

17. <http://www.peacepalacelibrary.nl/ebooks/files/335882129>.
18. Megiddo, Tamar & Nevo, Zohar., "Revisiting Lessons on the New Law of Statehood; Palestinian Independence in Post-Kosovo World", in: [Statehood and Self-Determination](#): Reconciling Tradition and Modernity in International Law, Cambridge, Cambridge University Press, 2013, pp. 187-207
19. Raic, David ۲۰۱۹. "statehood and the law of self-determination", Developments in international law, Kluwer Law International .Vo1. 43.
20. Cassese, Antonio, International Law, Oxford University Press, New York, 2005, p 370-371
21. Gerhard Hafner, Present Problem of the Use of Force in International Law, Sub Group: Intervention by Invitation, The Institute of International Law, Settion of Naples, Volume 73, 2009, p372
22. Advisory Opinion on the Accordance with International Law of Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, 2010 I.C.J. 141 (July 22)
23. Karsten Nowrot, Emily W. Schabacker, The Use of Force to Restore Democracy: International Legal Implications of the ECOWAS Intervention in Sierra Leone, 14 Am.U. Int'l L. Rev. (1998), 338; Nolte, 146